

تحلیل فلسفی امکان رجعت براساس مبانی نفس در حکمت متعالیه*

زهره برقی^۱

مریم برقی^۲

چکیده

رجعت به مثابه بازگشت برخی انسان‌ها پس از مرگ به زندگی دنیوی، یکی از باورهای خاص در منظومه مهدویت است. این باور، افزون بر پشتوانه‌های روایی، نیازمند تحلیل فلسفی در بستر هستی‌شناسی نفس است. حکمت متعالیه به عنوان یکی از غنی‌ترین نظام‌های فلسفی اسلامی، با مباحث عمیق درباره حقیقت نفس، تجرد و اتحاد آن با بدن و بقاء پس از مرگ، می‌تواند زمینه‌ای برای تبیین عقلانی رجعت فراهم سازد. این رویکرد با ترکیب مبانی وجودشناسی تشکیکی، حرکت جوهری و معرفت-شناسی صدرایی، الگویی بدیع در تبیین نسبت مراتب نفس و رجعت ارائه می‌دهد که هم از حیث روش-شناسی و هم در نتایج، نوآوری محسوب می‌شود. این مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، به بررسی امکان رجعت براساس مبانی فلسفه نفس در حکمت متعالیه می‌پردازد. در فلسفه صدرایی، نفس انسانی موجودی زنده و متحرک است که به تدریج از مرتبه جسمانی به سوی کمالات معنوی و تجرد حرکت می‌کند. ملاصدرا با تبیین تجرد و فاعلیت وجودی نفس و تفکیک مراتب تجرد، مبنایی فلسفی برای تحلیل معقول رجعت ارائه می‌دهد؛ به گونه‌ای که بازگشت برخی نفوس به بدن‌های پیشین، با توجه به تعلق تدبیری و فاعلی نفس به بدن، نه تنها ممکن بلکه معقول نیز خواهد بود. براساس این دیدگاه، نفس می‌تواند بدن جدیدی را به عنوان مظهر وجودی خود ایجاد کند. این تحلیل، امکان رجعت را به عنوان پدیده‌ای عقل‌پذیر و متفاوت با تناسخ و نظریه‌های پیشین تفسیر می‌کند.

واژگان کلیدی

رجعت، نفس، ملاصدرا، حکمت متعالیه، تجرد نفس، حرکت جوهری.

مقدمه

نفس از مهم‌ترین مفاهیم فلسفه اسلامی است که در طول تاریخ تفکر اسلامی مورد توجه و بحث‌های گسترده‌ای قرار گرفته است. در میان حکمای اسلامی، ملاصدرا (صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی، ۹۸۷-۱۰۵۰ ق) به دلیل ارائه نظریه حرکت جوهری نفس و تأکید بر وحدت

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۴

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول) (z.borghei@yahoo.com).

۲. رئیس پژوهشکده فقه و مبانی حقوق جامعة الزهراء (ع.ا.س)، قم، ایران (m.Borqhei@yahoo.com).

وجودی آن با بدن و اثبات مراتب تجرد نفس جایگاه ویژه‌ای دارد.

از سوی دیگر، مکتب تشیع معتقد به رجعت است. رجعت که در لغت به معنای بازگشت است در اصطلاح به عنوان بازگشت دوباره برخی انسان‌ها هنگام ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف است (سبحانی، ۱۳۷۶، ص. ۲۳۹). این مقاله درصدد آن است تا ارتباط مفهومی و فلسفی میان مباحث نفس در فلسفه ملاصدرا و رجعت در آموزه‌های مهدوی را بررسی کند و با توجه به نزدیکی معنایی بین بقاء نفس و رجعت، بررسی ارتباط میان این دو می‌تواند در فهم بهتر هر یک نقش اساسی داشته باشد.

تاکنون برای امکان رجعت بیشتر به ادله نقلی مانند آیات ۸۲ و ۸۳ سوره نمل، آیات ۵۵، ۷۲، ۲۵۴ و ۲۵۹ سوره بقره و ۴۳ سوره ص و روایات فراوانی استناد شده است. برخی از روایات درباره اهمیت و عظمت روز رجعت، بعضی در تفسیر آیات رجعت و برخی دیگر درباره رجعت‌کنندگان وارد شده است. مهم‌ترین دلایل عقلی ارائه شده بر امکان وقوع رجعت عبارت است از: عدم امتناع ذاتی و امکان وقوعی، قاعده "مهم‌ترین دلیل بر امکان شیئی وقوع آن است" و حکم امثال «فی ما یَجُوز وَ فی ما لَایَجُوز وَ اَحد». همچنین به دلایل معاد جسمانی برای امکان وقوع رجعت به جهت مشابهت در بازگشت روح به بدن جسمانی استناد شده است.^۱

هدف این مقاله، تحلیل تطبیقی مباحث نفس در فلسفه ملاصدرا و رجعت در آموزه‌های مهدویت شیعی است تا امکان وحدت یا تفکیک این دو موضوع روشن گردد. برای این منظور ابتدا مفهوم رجعت با تأکید بر منابع شیعی و فلسفی بررسی و سپس آن بخش از مباحث فلسفی نفس در اندیشه ملاصدرا بیان خواهد شد که می‌تواند در امکان عقلی رجعت نقش داشته باشد. ملاصدرا با بنیاد نهادن نظامی فلسفی مبتنی بر اصالت وجود، بساطت و وحدت وجود، حرکت جوهری، تشکیک در وجود، تجرد نفس، مراتب و فاعلیت نفس، تصویری از انسان ارائه می‌دهد که بقای او پس از مرگ و حتی بازگشت مجدد به دنیا را ممکن می‌سازد.

وی نفس را جوهری مادی می‌داند که در حرکت جوهری دائمی است. این حرکت جوهری باعث کمال‌یابی نفس و تحول آن از عالم ماده به عالم عقول می‌شود (صدرالمآلهین، ۱۳۶۸، ج ۸، صص. ۳۶-۳۹).

ملاصدرا درباره رجعت بحث عقلی مستقلی نکرده و در ضمن تفسیر آیات و روایات مرتبط،

۱. برای نمونه مراجعه کنید: طارمی، ۱۳۷۵، صص. ۳۸-۱۸؛ سلیمیان، ۱۳۹۲، صص. ۵۹-۱۰۸؛ طبسی، ۱۳۹۲، صص. ۳۵-۵۲.

به مباحث رجعت و پاسخ برخی از شبهات وارده به صورت گذرا پرداخته است. به عنوان نمونه در تفسیر آیه شریفه «الْمُ يَرْوَا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ» (یس: ۱۱) پس از نقل قول صاحب کشف که آیه را دلیلی بر رد اعتقاد به رجعت دانسته است (الزمخشری، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۴۰) می نویسد:

و أما ما نقله تأییدا لمذهبه من منع الرجعة... فان المتبع في الاعتقادات اما البرهان و اما النقل الصحيح القطعي عن أهل العصمة و الولاية. قد صح عندنا بالروایات المتظافرة عن أمتنا و ساداتنا من أهل بیت النبوة و العلم حقیة مذهب الرجعة و وقوعها عند ظهور قائم آل محمد - علیه و علیهم السلام - و العقل أيضا لا یمنعه لوقوع مثله كثيرا، من احياء الموقی باذن الله یبید أنبیائه کعیسی و شمعون و غیرهما - علی نبینا و آله و علیهم السلام (صدرالمؤمنین، ۱۳۶۶الف، ج ۵، ص ۷۶).

این آیه هیچ دلالتی بر نادرستی اعتقاد شیعه به رجعت ندارد. در باب اعتقادات، آنچه قابل پیروی است دلیل و برهان یا نقل صحیح و قطعی است که از اهل بیت عصمت و ولایت رسیده باشد روایات صحیح فراوانی از امامان و اهل بیت درباره رجعت و وقوع آن در هنگام ظهور حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَام رسیده است. عقل نیز این موضوع را غیرممکن نمی داند، زیرا نمونه های فراوانی از آن، به اذن خداوند، به دست پیامبرانی چون عیسی و شمعون و پیامبران دیگر تحقق یافته است.

مرحوم نوری نیز در مقدمه شرح اصول کافی ضمن بیان اصول و قواعدی که برای درک احادیث لازم است به بحث رجعت اشاره کرده و به تواتر معنوی نصوص وارده تصریح و ابطال نظر مخالفین رجعت را با ظواهر آیات و احادیث سهل و آسان شمرده است و می نویسد:

قد بقى هنا بحث اخر يتصل بالابلاغ و تطبيق الدين و هو مسألة الرجعة التي استفيدت من القرآن و دلت عليها نصوص كثيرة، و اذا لوحظ معناها المشترك كانت متواترة، و قد ادعى عليها الاجماع بل ضرورة المذهب، و نوقش فيها من قبل اهل السنة و بعض الباحثين بمناقشات يسهل ردها على ضوء ظواهر الآيات او نصوصها، و ضوء احاديث متظافرة تتناول مسألة الرجعة (نوری، ۱۳۶۶ب، ج ۱، ص ۹۸).

فصل اول: مفهوم رجعت در دیدگاه ادیان و اندیشمندان اسلامی

مفهوم رجعت یا بازگشت پس از مرگ در ادیان مختلف مورد توجه قرار گرفته است. البته معنای رجعت و کارکرد آن در ادیان، متفاوت و با آنچه در شیعه امامیه مطرح است، تفاوت های

اساسی دارد.^۱ برخی پژوهشگران معتقدند که اعتقاد به رجعت از معارف مشترک ادیان ابراهیمی است و ریشه آن به یهودیت بازمی‌گردد، اما باید توجه داشت که رجعت مورد نظر شیعه با رجعت یهودی تفاوت ماهوی دارد (رجبی دوانی، ۱۴۰۱، صص. ۲۱-۲۳).

در این بخش نخست نگاهی اجمالی به دیدگاه‌های ادیان مختلف در زمینه بازگشت انسان‌ها پس از مرگ داشته، سپس نظرات متکلمان و فیلسوفان اسلامی، به ویژه در مکتب امامیه را بیان خواهیم کرد.

رجعت در یهودیت^۲

در یهودیت، باور به بازگشت مردگان در آخرالزمان وجود دارد اما این مفهوم با رجعت شیعی متفاوت است. در تورات و متون بعدی، به زنده شدن بنی‌اسرائیل و حکومت داوود و بیدار شدن بسیاری از اموات در روزهای پایانی تاریخ اشاره شده است. این بازگشت، بیشتر جنبه مثبت و پاداش‌دهنده دارد و شامل بازگشت صالحان برای دیدن حکومت عدل و نصرت الهی است، نه بازگشت ستمگران برای انتقام یا مجازات. به عنوان نمونه، در کتاب دانیال (عهد عتیق) آمده است:

بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد... (دانیال ۱۲:۲).

رجعت در مسیحیت

در مسیحیت، اندیشه رجعت جایگاه مهمی دارد. مسیحیان معتقدند عیسی علیه السلام در آخرالزمان بازخواهد گشت تا ملکوت خدا را برپا کند و داوری نهایی را انجام دهد. این باور به «رجعت عیسی» یا پاروسیا (Parousia) معروف است، پاروسیا اصل اعتقادی بنیادین در مسیحیت است که بازگشت جسمانی و جلال‌آمیز مسیح را در پایان تاریخ نوید می‌دهد. این آموزه در عهد جدید بارها مورد تأکید قرار گرفته و به عنوان تحقق نهایی وعده‌های الهی و برپایی عدالت شناخته می‌شود. به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

زیرا خود خداوند با فرمان، با صدای رئیس فرشتگان و با صورتی خداوندی از آسمان

۱. برای اطلاع بیشتر از دیدگاه ادیان و مکاتب درباره رجعت به کتاب "رجعت در عصر ظهور" رجوع کنید (محسنی دایکندی، ۱۳۹۰، صص. ۳۶-۴۷).

۲. در کتاب‌های مربوط به رجعت بحث مستقلی در خصوص رجعت در کتب مقدس مطرح نشده است. حسین شهمیری در فصلی کوتاه به این بحث پرداخته است (شهمیری، ۱۳۸۹، صص. ۱۰۷-۱۲۲).

نازل خواهد شد و مردگان در مسیح نخست برخیزند. پس از آن، ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرها ربهوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم (اول تسالونیکیان ۴: ۱۷-۱۶).

و بسیاری از بدن‌های مقدسینی که خوابیده بودند، برخاستند و بعد از برخاستن او، از قبور بیرون آمده، به شهر مقدس داخل شدند و بر بسیاری ظاهر گشتند (انجیل متی ۲۷: ۵۳-۵۲). زیرا چنان که در آدم همه می‌میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد. اما هر کس به نوبت خود: مسیح نوبر است و بعد از آن، آنان که از آن مسیح‌اند در آمدن او (رساله اول قرنتیان ۱۵: ۲۲-۲۳).

در مسیحیت، رجعت بیشتر جنبه مثبت دارد و بازگشت بدکاران برای انتقام یا مجازات، مانند آنچه در شیعه مطرح است، کمتر دیده می‌شود (محسنی دایکندی، ۱۳۹۰، صص. ۴۰-۳۸).

رجعت در ادیان شرقی (هندوئیسم و بودیسم)

در ادیان شرقی، مفهوم نزدیک به رجعت، تناسخ (Reincarnation) است مفهوم تناسخ در ادیان شرقی مانند هندوئیسم و بودیسم، یکی از آموزه‌های بنیادین و کلیدی است. تناسخ به معنای بازگشت مکرر روح یا جان به بدن‌های جدید پس از مرگ است و این چرخه تولد و مرگ (سنسارا) تا رسیدن به رهایی (موکشا یا نیروانا) ادامه دارد. متون فلسفی و عرفانی هندوئیسم که بخشی از ودها هستند، پایه‌های نظری تناسخ و چرخه تولد و مرگ را مطرح می‌کنند. در اوپانیشادها، تناسخ به عنوان یک واقعیت تأثیرگذار بر زندگی انسان‌ها و سیر تکاملی آنها، مورد توجه قرار می‌گیرد. اعتقاد بر این است که روح یا آتمن، پس از مرگ، به یک بدن جدید منتقل می‌شود و این چرخه تا زمان رسیدن به آزادی و اتحاد با برهمن (واقعیت نهایی) ادامه می‌یابد.

- چنداویدیا اوپانیشاد: "روح پس از مرگ به بدن دیگری بازمی‌گردد" (چنداویدیا اوپانیشاد، بخش ۵.۱۰.۷)

- بگاواد گیتا (Bhagavad Gita): "همان‌گونه که انسان لباس‌های کهنه را کنار می‌گذارد و لباس نو می‌پوشد، روح نیز بدن‌های کهنه را ترک می‌کند و بدن تازه می‌پوشد" (بهاگواد گیتا، فصل ۲: ۱۳ و ۲۲)

در بودیسم نیز تناسخ به عنوان ادامه جریان ذهنی (پیتاویتا) مطرح است که پس از مرگ به

شکل‌های مختلف بازتولید می‌شود تا زمانی که به نیروانا برسد. تراپیتاکا (Tipitaka یا سه سبد) متون مقدس بودایی است که آموزه‌های بودا را در بر دارد و چرخه تناسخ و کارما را شرح می‌دهد. همچنین ساموتا پادا وینایا (Samyutta Nikaya) و دهممپا (Dhammapada) به چرخه تولد و مرگ و رهایی از آن اشاره دارند.

رجعت در اندیشه اسلامی

اعتقاد به رجعت یکی از امور مسلم مذهب امامیه است. رجعت به طور خاص در منابع شیعی و برخی متکلمان اهل سنت مطرح شده است، اما از نظر جزئیات و فلسفه آن اختلافاتی وجود دارد.

دیدگاه اهل سنت

اهل سنت اصولاً رجعت را در قالب «رستاخیز» قیامت مطرح می‌کنند و بازگشت موقت مردگان قبل از قیامت را به عنوان مسئله‌ای قطعی نمی‌دانند یا آن را تفسیر متفاوت می‌کنند. برخی اهل سنت آن را بیشتر به عنوان معجزه خاص پیامبران و امامان می‌پذیرند تا آموزه‌ای همگانی (حلبی، ۱۳۷۵، ص. ۶۸).

هرچند اهل سنت به شدت با اعتقاد به رجعت مخالفند اما برخی از مفسران آن‌ها به زنده شدن اصحاب کهف در دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده‌اند (سیوطی، بی‌تا، ج ۳، ص. ۳۷۰؛ متقی هندی، بی‌تا، ص. ۱۵۰، ح ۱۵).

دیدگاه شیعیان

رجعت در مکتب شیعه، به ویژه در کتب روایی و کلامی، به عنوان بازگشت موقتی انسان‌ها، خصوصاً مؤمنان و ظالمان، به دنیا پیش از قیامت و در دوره حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شناخته می‌شود.^۱

شیخ مفید در تعریف رجعت می‌گوید:

همانا خداوند گروهی از اموات را با همان صورت و چهره‌ای که داشتند، به دنیا برگرداند، گروهی را عزیز و گروهی را ذلیل می‌کند. این در هنگام قیام و ظهور مهدی آل

۱. برای آشنایی بیشتر در این زمینه رجوع کنید به کتاب "بررسی مسئله رجعت از منظر متکلمان امامیه تا قرن هشتم"؛ همچنین کتاب رجعت از نظر شیعه، نجم الدین طبسی ص ۸۶-۹۶. دیدگاه علمای معاصر (بهمنی، ۱۳۸۵: ۳۱۳-۳۲۰)

محمد ﷺ محقق می‌شود (مفید، ۱۴۱۴ق. ص. ۷۸).

برای فلسفه رجعت و هدف از آن موارد متعددی بیان شده است، مهم‌ترین آنها عبارتند از: تحقق هدف آفرینش دنیا، رسیدن انسان به کمال نهایی در سایه تربیت اولیای الهی، تحقق وعده الهی و اکمال دین برای استخلاف مؤمنین، تحقق عدالت الهی و محاکمه ظالمان و پاداش دادن به مؤمنان صورت می‌گیرد (طاهری و روسی، ۱۳۸۸، صص، ۲۲۰-۲۰۹؛ سند، ۱۳۹۵، صص. ۴۷-۱۴).

اعتقاد به اصل رجعت در عصر غیبت، در بین علمای شیعه مورد اجماع می‌باشد و همه آن را قبول دارند هر چند در تفسیر جزئیات آن اختلافات جزئی وجود دارد. مرحوم مجلسی در این رابطه می‌نویسد:

أني لأظنك ترتاب بعد ما مهدت وأوضحت لك في القول بالرجعة التي أجمعت الشيعة عليها في جميع الأعصار، واشتهرت بينهم كالشمس في رابعة النهار، حتى نظموها في أشعارهم، واحتجوا بها على المخالفين في جميع أمصارهم وشنع المخالفون عليهم في ذلك، وأثبتوه في كتبهم وأسفارهم... فيما تواتر عنهم في قريب من مائتي حديث صريح، رواها نيف وأربعون من الثقات العظام، والعلماء الاعلام، في أزيد من خمسين من مؤلفاتهم (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۵۳، ص ۱۱۲۲).

یعنی شیعه بر رجعت در جمیع اعصار گذشته اجماع دارد. رجعت در میان آنها، همانند خورشید در وسط روز است، حتی آن را در اشعارشان به نظم در آورده‌اند و در شهرهای شان با مخالفین، به مناظره برخاسته‌اند. و مخالفان هم، آنها را به خاطر این عقیده ملامت کرده و بر آنها عیب گرفته‌اند. حدود دویست حدیث از بیش از چهل راوی موثق در بیش از پنجاه کتاب نقل شده است.

تعدادی از دانشمندان امامیه رجعت را از ضروریات مذهب امامیه دانسته‌اند (الحر العاملی، ۱۳۶۲، ص. ۲۹). شیخ مفید نیز رجعت را از اعتقادات قطعی می‌داند و تحقق آن را وعده الهی در جهان قبل از قیامت معرفی می‌کند:

ان رجوع هؤلاء و رجعتهم بعد هذه الأدلة و الاخبار الموجودة في الكتاب و السنة امر حتمي مقطوع به من دون شك و ريب في وقوعه و فعليته، كما لا شك في امكانه، و هذا هو المراد بالوجوب في عنوان الباب (اتفقت الإمامية على وجوب رجعة كثير من الأموات) يعني تحتم رجوعهم و كونه قطعيا، و من ضروريات مذهب الشيعة (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص. ۲۹۲).

امام خمینی رحمته الله عليه نیز تصریح می‌کنند:

آنچه برای ما مسلم است اصل رجعت است و این ضروری مذهب ماست (امام خمینی، ج ۳، ص. ۱۹۴).

علامه طباطبایی رجعت را از اعتقادات مسلم شیعه و متکی به نصوص قطعی و عقلی می‌داند که مکمل عدالت الهی و تحقق وعده‌های الهی است و در کنار معاد قرار دارد. وی معتقد است رجعت در تحقق عدالت و اصلاح جهان قبل از قیامت نقش دارد (طباطبایی، ۱۳۶۸، صص. ۱۲۵-۱۲۸).

مهم‌ترین دلیلی که بر امکان وقوع رجعت به معنای بازگشت نفس بعد از مرگ به بدن دنیوی در همین دنیا به آن استناد شده است، تحقق آن در گذشته است. همان قاعده مهم‌ترین دلیل بر امکان شیعی وقوع آن است. شواهد متعددی نیز برای بازگشت مردگان به این دنیا در قرآن وجود دارد. مانند: داستان عزیر (بقره: ۲۵۹)، زنده شدن مردگان با معجزه حضرت عیسی علیه السلام (آل عمران: ۴۹؛ مائده: ۱۱۰) داستان گاو بنی اسرائیل (زنده شدن مقتول) (بقره: ۷۲-۷۳) زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل پس از صاعقه (بقره: ۵۵-۵۶) بازگشت اصحاب کهف (کهف: ۹-۲۶) زنده شدن پرندگان توسط حضرت ابراهیم علیه السلام (بقره: ۲۶۰) زنده شدن قوم بنی اسرائیل پس از مرگ دسته جمعی (بقره: ۲۴۳).

مهم‌ترین اشکالی هم که بر امکان رجعت وارد شده لزوم تناسخ است. تناسخ یعنی نفس بعد از مرگ وجدایی از بدن دوباره به بدن دیگری در این دنیا وارد شود و چرخه زندگی به همین شکل ادامه یابد. شاید بتوان گفت بعد از اعتقاد به معاد و رستاخیز، تناسخ ارواح بیشترین طرفدار را دارد. فیلسوفان اسلامی از جمله ملاصدرا، تناسخ را امری محال دانسته و برای بطلان آن برهان‌های متعددی ارائه کرده‌اند (۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳-۲۶). مهم‌ترین اشکال تناسخ هم بازگشت نفس از فعلیت به قوه است؛ زیرا از نظر فلسفی محال است که نفس بعد از تعلق به بدن و کسب فعلیت و کمالات دوباره به بدن نوزاد دیگری وارد شود و فعلیت و کمالات جدیدی کسب کند (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ص. ۳۳۱؛ صدر المتألهین، همان، ج ۲، ص. ۱۷۲).

شبهه تناسخ درمباحث رجعت از چنان اهمیتی برخوردار است که به صورت مستقل کتاب‌هایی درباره آن تالیف شده است (بهمنی، ۱۳۸۵، صص. ۳۰۷-۲۳۹؛ ملک محمدی، ۱۳۷۹، صص. ۷۸-۳۸).

در مباحث آینده روشن خواهد شد که رجعت بازگشت نفس به بدن دیگر نیست تا تناسخ لازم آید.

اختلاف نظرها و تبیین فلسفی رجعت

با وجود تأیید رجعت در بسیاری از منابع شیعی، درباره چگونگی و ماهیت آن اختلاف نظر وجود دارد. نعمانی در کتاب *الغیبه*، روایات متعددی درباره رجعت و بازگشت کامل برخی افراد (با روح و بدن) آورده است (۱۳۷۹، صص. ۲۳۵-۲۴۵).

رجعت نه به معنای بازگشت همگانی، بلکه بازگشت برخی انسان‌ها با شرایط خاص و به اراده الهی، تحقق می‌یابد. برخی بازگشت روح به عالم ماده را به شکل متفاوت و محدود می‌پذیرند. و برخی فیلسوفان رجعت را با حرکت جوهری نفس ملاصدرا مرتبط می‌دانند. فلسفه ملاصدرا درباره نفس و بقاء آن به گونه‌ای است که امکان بازگشت نفس به عالم ماده را از حیث فلسفی ممکن می‌داند، اما رجعت را به صورت مستقیم به مثابه بازگشت گروهی انسان‌ها مطرح نمی‌کند بلکه بیشتر به بقاء و کمال نفس پرداخته است.

فصل دوم: تحلیل تطبیقی مباحث نفس در حکمت متعالیه و مسئله رجعت

در فلسفه اسلامی، مباحث مربوط به نفس و حیات پس از مرگ از موضوعات مهم و بنیادین هستند. ملاصدرا به عنوان یکی از بزرگ‌ترین حکمای اسلامی، نظریه‌ای جامع درباره نفس و حرکت جوهری آن ارائه داده است. در حکمت متعالیه، نفس انسانی جایگاهی محوری در تبیین نسبت روح و بدن دارد. ملاصدرا در قاعده «النفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» بر آن است که نفس، هرچند در آغاز از بدن و قوا آغاز می‌شود، اما در سیر صعودی خود به مرتبه‌ای می‌رسد که خود علت فاعلی بدن می‌گردد:

إن للنفس شئونا و أطوارا كثيرة و لها مع بساطتها أکوان وجودية بعضها قبل الطبيعة و بعضها مع الطبيعة و بعضها بعد الطبيعة ... البرهان قائم علی أن للنفس قوة عقلية تتصرف في العقلیات بذاتها لا باستعمال آلة و هي کما لها الذاتي و جهة غنائها عن البدن و سائر الأجسام فهي بکمالها السببي خارجة عن عالم الأکوان المتجددة. فالحق أن النفس الإنسانية جسمانیة الحدوث و التصرف، روحانیة البقاء و التعقل فتصرفها في الأجسام جسمانی و تعقلها لذاتها و ذات جاعلها روحانی و... (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۸، صص. ۳۴۶-۳۴۸).

این دیدگاه در فهم پدیده‌هایی چون رجعت که مستلزم بازگشت بدن با حفظ هویت نفسانی است، اهمیت اساسی می‌یابد.

گذشت که دانشمندان مسلمان مباحث رجعت را بیشتر از دیدگاه قرآن و روایات مورد بحث

و بررسی قرار داده‌اند و کم‌تر به تبیین عقلانی و عرفانی آن پرداخته‌اند. برخی از حکیمان و فیلسوفان صدرایی که درباره رجعت نفس به بدن بحث کرده‌اند عبارتند از:

فیض کاشانی

وی معتقد است رجعت به ظهور ارواح در وضع خاصی در این دنیا است که شبیه تمثیل بدن مثالی است. به بیان دیگر، رجعت نوعی تمثیل با بدن مثالی است نه بدن مادی واقعی. رجعت از نظر فیض کاشانی مسیر تکامل و رشد انسان است که در آن نفس ناطقه به مراتب بالاتر فوق خیال می‌رسد و این رجعت برای ظهور حق و برتری دین است. وی هنگام سخن از نشئه مثالی و ذکر روایاتی در این رابطه و اشاره به شهرهای جابلقا و جابرسا می‌نویسد:

و أمثال هذه الروایات كثير جدا، وكلها إشارة إلى موجودات النشأة المثالية، فيما أحسب، ويشبه أن يكون تشنية المدينتين الشرقي والغربي المسماة بجابرسا و جابلقا، إشارة إلى ما تقدم من هذه النشأة على النشأة الدنياوية، و ما يتأخر منها عليها، كما يأتي بيان القسمين، إن شاء الله (فیض کاشانی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص. ۲۷۶).

و بعد از چند جمله ادامه می‌دهد:

و لعل الرجعة التي تكون في زمن القائم عليه السلام كما ورد من أهل البيت عليهم السلام في أخبار كثيرة إنما تكون لأشخاص من هذا العالم، تشاهد في الحس الظاهر، و العلم عند الله (فیض کاشانی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص. ۲۷۷)؛

شاید آن رجعتی که براساس روایات فراوان اهل بیت علیهم‌السلام در زمان حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خواهد بود بازگشت و ظهور اشخاصی از این نشئه مثالی در نشئه حسی دنیوی باشد.

ملاعلی نوری

وی نیز از حکما و عرفای شیعه است که رجعت را عرفانی و عقلانی می‌داند و آن را مسیر تکامل نفس و رشد روحانی انسان می‌شمارد. او معتقد است رجعت برای تحقق وعده‌های الهی و ظهور حق ضروری است.

أما الرجعة فهي عند الشيعة الإمامية من المسلّمات، و قد وردت بها أخبار كثيرة متواترة، و هي رجوع بعض الأموات إلى الدنيا قبل يوم القيامة، و ليس ذلك بعين البدن العنصرى السابق، بل ببدن مثالی أو جسم مشابه (ملاعلی نوری، ۱۴۰۹ق، ص. ۲۵۳).

آیت‌الله شاه‌آبادی

از دیدگاه وی رجعت ظهور و بروز ارواح جزئی (نفس) است که از دنیا رفته‌اند و برگشت‌شان

به عالم ملک از طریق بدن های برزخی است نه بدن های مادی و دنیوی. وی معتقد است رجعت مخصوص دوره خاصی نیست و می تواند برای هر کس در هر زمان و مکان رخ دهد، چه اولیاء، مؤمنین یا فاسقین.

وی رجعت را دارای چهار نوع می داند: رجعت اولیاء تام الهی، بازگشت انبیاء و امت های پیشین، بازگشت مؤمنین برای نصرت ولی خدا و بازگشت فاسقین برای رسیدن به کمال شقاوت. او با مبنا قرار دادن دو گزاره عینیت قرآن علمی و عترت و نیز تکیه بر سه صفت فیض، قدرت و هدایت می کوشد به اثبات برزخی بودن رجعت بپردازد (محمدی، ۱۳۹۹، صص. ۸۱-۹۲).

رفیعی قزوینی

وی با سه مقدمه رجعت را اثبات می کند. اول این که علاقه نفس به بدن ذاتی است و با مرگ این ارتباط از بین نمی رود. مقدمه دوم این که اثر وجود حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و به تبع ایشان ائمه طاهرین علیهم السلام معلم بودن برای همه نفوس بشری و تکمیل نفوس جزئی است؛ اما ظهور و بروز این اثر در زمان ایشان، به علت موانع و قواسر گوناگون ممکن نشده است. وضعیت کنونی جامعه بشری خود گواه بر این مطلب است. بنابراین تحقق آثار وجودی معصومین در استکمال نفوس اگر با بدن عنصری صورت نگیرد لازمه اش قسر خواهد بود. سوم این که این اثر، نمی تواند به طور دائمی قسر شود و باید در زمانی بروز کند. در نتیجه باید ارواح آنها به بدن های عنصری در همین نشئه رجوع کرده و با حذف موانع و قواسر، اثر مقام وجودی خود را ابراز کرده و نفوس و عقول بشری را به کمال برسانند (فرقانی، ۱۳۹۲، صص. ۸۸).

علامه طباطبایی

ایشان بر این باور است که رجعت در مورد کسانی صادق است که به مرگ غیرطبیعی (موت اخترامی)، مانند کشته شدن، بیماری و... از دنیا رفته اند، زیرا نفس آنها پیش از آن که به کمال و فعلیت برسد از بدن جدا شده است. از این رو، امکان بازگشت به بدن و پیمودن ادامه راه کمال برای او ممکن است. اما در مورد کسانی که به مرگ طبیعی مرده اند، رجعت و بازگشت مجدد روح به بدن مادی دنیوی محال است، زیرا در طول زندگی دنیوی، نفس آنان از قوه به فعلیت و از نقص به کمال رسیده است، بدن را ترک گفته و می میرند و از این رو محال است که روح آنها دوباره از فعل به قوه و از کمال به نقص بازگردد. همچنین مرحوم علامه در پاسخ به کسی که معتقد است به دلیل فلسفی مذکور، رجعت محال است، مگر این که خدا یا خلفای

الهی از وقوع آن خبر دهند، می‌نویسد:

اگر چیزی محال ذاتی شد، دیگر استثنا بر نمی‌دارد، که با خبر دادن مخبر صادق از محال بودن برگشته، و ممکن شود، بلکه مخبر هر که باشد وقتی از وقوع امری محال خبر می‌دهد، باید فوراً صادق بودنش را تخطئه کرد، و به فرضی که نتوانیم در صادق بودنش شك کنیم، ناگزیر باید خبرش را تاءویل کنیم، و معنائی به آن بدهیم، که ممکن باشد... و اما این که گفت: چیزی که از قوه به فعلیت در آمده، دیگر محال است بالقوه شود، مطلبی است صحیح، و لیکن قبول نداریم که مسئله مورد بحث ما از این باب باشد، برای این که مورد فرض او با مورد فرض ما مختلف است، مورد فرض او کسی است که عمر طبیعی خود را کرده، و به مرگ طبیعی از دنیا رفته باشد، که برگشتن او به دنیا مستلزم آن امر محال است، و اما مرگ اخترامی که عاملی غیرطبیعی از قبیل قتل و یا مرض باعث آن شود برگشتن انسان بعد از چنین مرگی به دنیا مستلزم هیچ محذور و اشکالی نیست، چون ممکن است انسان بعد از آن که به مرگ غیرطبیعی از دنیا رفته در زمانی دیگر مستعد کمالی شود، که در زمانی غیر از زمان زندگیش موجود و فراهم باشد، و بعد از مردن دوباره زنده شود تا آن کمال را به دست آورد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۰۷).

هرچند تمام این اندیشمندان به نحوی از حکیمان صدرایی به شمار می‌آیند اما ضمن پای بندی به مبانی حکمت متعابه کمتر در مباحث رجعت به این مبانی اشاره کرده و سعی بر حل اشکال‌های وارده مبتنی بر مبانی صدرایی داشته‌اند. افزون بر آن که بر هر کدام از نظریه‌ها نقدهای جدی وارد است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

مرحوم قزوینی با تمسک به این که براساس حکمت الهی "لازم است اثر خاص وجودی هر موجود بروز و تحقق یابد" و قاعده "القسر لایدوم" تلاش کرده‌اند تبیین عقلانی از بازگشت برخی نفوس به زندگی دنیوی ارائه دهند. نقدهایی نیز به استدلال ایشان وارد شده است. مانند این که امتناع قسر دائمی به انواع موجودات مربوط است نه به افراد. همچنین با این تبیین جایی برای رجعت ظالمان و مشرکان وجود ندارد و از نظر ایشان تنها اولیای خداوند می‌توانند در آخرالزمان رجعت کنند (فرقانی، ۱۳۹۲، ص ۹۴).

علامه طباطبایی رجعت را تنها در مورد کسانی اثبات می‌کند که با مرگ اخترامی از دنیا رفته‌اند. سوال این است که چه عامل یا عواملی باعث می‌شود تنها دسته‌ای از کسانی که به مرگ غیرطبیعی از دنیا رفته‌اند به دنیا بازگردند؟ چه تمایزی میان اموات به موت اخترامی وجود دارد که گروهی برای تکامل به نشئه دنیوی باز می‌گردند و با بدن مادی سیر تکاملی

خود را طی می‌کنند اما باقی ایشان سیر تکاملی خود را در عالم برزخ با بدن برزخی می‌پیمایند؟ همچنین ممکن است پرسیده شود ملاک تمایز میان موت طبیعی و موت اخترامی چیست؟ چگونه می‌توان دریافت نفسی که از دنیا می‌رود هنوز قوه و استعدادی دارد که به فعلیت نرسانده است یا این که تمام قوه‌هایش به فعلیت رسید است؟ (احمدی‌زاده، ۱۳۹۱، ص. ۷۵)

حکیمان دیگر هم رجعت را تمثیل به بدن‌های مثالی و برزخی دانسته‌اند نه بدن‌های دنیوی. چنانچه ملاحظه می‌شود بیشترین استنادها و تبیین‌ها براساس دلایل نقلی است و بیان‌ها و استدلال‌های عقلی نیز با نقدها و اشکال‌های جدی مواجه است.

گذشت ملاصدرا نیز به صورت مستقل و مبنایی رجعت را بحث نکرده و به ادله نقلی و امکان ذاتی آن اکتفا کرده است. در این مقاله سعی شده با واکاوی در مبانی فلسفی صدرا به ویژه مباحث حرکت و نفس‌شناسی و جمع‌بندی و کنار هم نهادن مطالب ایشان امکان عقلی رجعت را اثبات تا بتوان تبیین عقلانی از رجعت ارائه داد. از این رو، در ادامه با استناد به مبانی فلسفی صدرا در حکمت متعالیه به تبیین پیوند مباحث نفس با امکان رجعت پرداخته شده است.

۱. حرکت جوهری و تجرد تدریجی نفس و امکان رجعت

قبل از صدرا فیلسوفان، قائل به حرکت در چهار مقوله از اعراض بودند، و حرکت در جوهر را محال می‌دانستند؛ زیرا جوهر به عنوان موضوع حرکت باید در طول حرکت ثابت باشد. به عنوان مثال جسم در بیاض متحرك است؛ موضوع حرکت جسم است که با ثبات و بقای جسم در جسمیت، در عَرَض لونی متحرك می‌باشد.

اما ملاصدرا اثبات کرد چون وجود اعراض، وجود تبعی است بالاصاله حرکت ندارند، بلکه اصل هویتی که حامل این وجودات است در حرکت می‌باشد و به واسطه حرکت آن، این موجودات تبعی هم در حرکتند. از نظر صدرا موضوع حرکت، هیولی است که در صورت نوعی و جوهر ذات متحرك است.

از سوی دیگر با توجه به این که حرکت، امر حقیقی وجودی است اما جوهر از ماهیات است، بنابراین حرکت در ماهیات معنی ندارد بلکه محال است؛ چون چگونه تصور می‌شود، حرکت که امر حقیقی است در امر اعتباری حاصل شود. معنای حرکت در جوهر این است که حرکت در اصل هویت و نحوه وجود است.

حرکت جوهری در نفس، تغییر و تکامل در ذات نفس است که از حالت بالقوه به فعلیت و از

مراتب پائین تر به مراتب بالاتر وجودی می‌رسد. ملاصدرا نفس را موجودی می‌داند که در آغاز حدوثش جسمانی و وابسته به بدن است، اما به تدریج با حرکت جوهری به مرتبه‌ای می‌رسد که نه تنها مستقل از بدن است، بلکه خود مدبر و فاعل بدن می‌شود.

حاصل آن که نفس در حکمت متعالیه ذاتاً جسمانی الحدوث و روحانی البقا است. این نفس از طریق حرکت جوهری، مراتب کمالی را از نباتی و حیوانی تا انسانی طی می‌کند و به تجرد عقلی می‌رسد. ملاصدرا شرط صعود به عالم عقول را چنین بیان می‌کند:

"أما الطلوع إلى السماء و عالم النور و الضياء و جنة "هورقليا" فلا يمكنها أن يرتقي إلى هناك بهذه الطينة الكثيفة، بل يتصور الطلوع إليها إذا تخلصت من هذه المظلمة الكثيفة، كما أن الطلوع إلى جنة المقربين و صقع الكرويين مثل الأفلاطونيين، لا يتيسر لها إلا إذا انفصلت عن علوق الأجرام و الأشكال و امتزاج الصور و الأمثال، و لها درجات أخرى فوق هاتين أدناها ما يتوقف على طرح الكونين و رفض العالمين... (ب) تا، ص. ۵۰۳.

این سیر تکاملی مبنای فلسفی رجعت را شکل می‌دهد؛ زیرا نفس، هرچند آغاز پیدایشش از ماده است، اما به واسطه حرکت جوهری به مرتبه تجرد می‌رسد. این تجرد ذاتی، امکان بقاء نفس پس از مرگ و بازگشت آن به بدن را ممکن می‌سازد. در حقیقت، بقای نفس پس از مرگ، شرط لازم رجعت است.

این نفوس، طبق آموزه‌های صدرایی، در مرتبه‌ای از کمال و تجرد قرار دارند که بازگشت‌شان به بدن، در صورت تحقق شرایط، امری ممکن خواهد بود. روایات رجعت، به بازگشت نفوسی خاص با ویژگی‌هایی ممتاز اشاره دارند (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۵۳، ص. ۱۲۲).

۲. اتحاد نفس و بدن و بازسازی بدن در رجعت

ملاصدرا معتقد است که نفس و بدن یک حقیقت واحدند و بدن مادی، جسم نفس است. فاعلیت نفس در عالم طبیعت از طریق بدن است و بدن بدون نفس زنده نیست. بنابراین، نفس در عالم ماده حضور دارد و با مرگ بدن، نفس به مرحله‌ای جدید از وجود وارد می‌شود که وجود آن هم‌چنان ادامه می‌یابد.

در حکمت متعالیه، رابطه نفس و بدن، رابطه‌ای وجودی است. بدن صورت نازله‌ی نفس در مرتبه ماده است. این دیدگاه زمینه‌ساز تبیین‌هایی خاص از معاد جسمانی، رجعت، و بقای هویت فردی در حیات پس از مرگ می‌شود.

ملاصدرا اتحاد نفس و بدن را با تکیه بر اصالت وجود و حرکت جوهری، به صورت «اتحاد در

وجود» تبیین می‌کند:

فقد علم أن ملاك الأمر في حصول الوحدة الحقيقية لنوع من الأنواع هو أن يكون النسبة بين جزئيه المادي و الصوري بالاتحاد دون غيرها من النسب... ولا نسلم أن لا نسبة بينهما إلا هذه النسبة بل هي من وجه متحدة بالبدن و من وجه متصرفه فيه تصرفا طبيعيا و من وجه مدبرة فيه تدييرا اختياريا(۱۳۶۸، ج ۵، ص ۳۰۵)

در نگاه صدرایی، بدن مظهر و تجلی نفس است، نه صرفاً محملی مادی. بنابراین، امکان بازسازی بدن در رجعت، نه از طریق بازگشت عین ماده سابق، بلکه با بازآفرینی آن در قالبی شبیه یا همانند، براساس صورت مثالی و نفس باقی، ممکن است. بر این اساس، بدن در رجعت می‌تواند از نو ساخته شود یا صورت پیشین خود را باز یابد، به ویژه برای نفوسی که در مراتب وجودی بالاتر قرار دارند و بدن برای آنان ابزاری جهت اتمام حجت یا تحقق وعده الهی است.

۳. فاعلیت نفس برای بدن و حفظ هویت شخصی در رجعت

مراتب سه گانه ادراکی نفس (احساس، تخیل و تعقل) با عوالم طبیعت، مثال و عقول متناظرند. رجعت در این نظام به معنای بازگشت به مرتبه علی نفس در عوالم بالاتر است، نه بازگشت به بدن مادی؛ زیرا بازگشت نفس به مراتب پیشین وجودی محال است. از منظر فلسفه ملاصدرا، تجرد نفس نه تنها با بقای آن پس از مرگ سازگار است، بلکه امکانی برای حضور مجدد آن در سطوح دیگر وجودی (از جمله دنیا) فراهم می‌آورد. این بدان معنا است که نفس، به عنوان علت فاعل و مدبر بدن، قادر است بدن را بازسازی کند یا به تعبیری، بدن جدیدی را که مظهر وجود نفس است، پدید آورد. وی می‌نویسد:

واعلم أن النفس الإنسانية حاملة للبدن لا البدن حامل لها كما ظن أكثر الخلق... إنما النفس يحصل الجسم و يوجد و هي الذاهبة به في الجهات المختلفة و... (بی‌تا، ص ۳۵۳).

این مفهوم یکی از مبانی مهم فلسفی ملاصدرا در تبیین ارتباط نفس و بدن و امکان بازگشت نفس به بدن در رجعت است. اهمیت این نظریه در بحث رجعت از آن جهت است که نشان می‌دهد بازگشت نفس به بدن سابق به معنای بازگشت به همان بدن مادی قبلی نیست، بلکه نفس در مرحله‌ای از کمال وجودی، می‌تواند بدن جدیدی را که مظهر وجودی اوست، ایجاد نماید.

مراحل فاعلیت نفس براساس مراتب نفس (نباتی، حیوانی، انسانی) است؛ نفس پس از

حصول مجرد نسبی، به تدبیر بدن می پردازد. در مراتب عالی تر، بدن تابع وجود نفس می شود. در این مرتبه است که بدن به مثابه «مظهر» و «آلت» نفس عمل می کند. فاعلیت نفس در این جا نه فاعلیت صناعی یا طبیعی، بلکه فاعلیتی وجودی و تدبیری است. چنان که نفس در سیر وجودی خویش، فاعل بدن و مدبر آن می گردد، می تواند در صورت فراهم بودن شرایط مادی، بدن را بازآفرینی کند. رجعت به معنای بازگشت برخی افراد خاص پس از مرگ، مستلزم امکان بازتولید بدن با حفظ هویت شخصی است. از آن جا که نفس فاعل بدن است، و بدن تابع آن، رجعت می تواند با استناد به فاعلیت نفس تبیین شود.

۴. مرگ و حیات مجدد در حکمت متعالیه

یکی از نکات مهم فلسفه ملاصدرا، بقاء نفس پس از مرگ است که ناشی از حرکت جوهری آن است. نفس به دلیل حرکت دائمی خود، پس از مرگ بدن مادی از مرحله جسمانی جدا شده و به عالم برزخ و سپس به عالم عقول صعود می کند. این دیدگاه فلسفی همسو با آموزه های اسلامی در مورد حیات پس از مرگ است. مرگ در فلسفه ملاصدرا، انتقال از مرتبه ای از وجود به مرتبه ای دیگر است. امام خمینی دیدگاه صدرا را چنین توضیح می دهد:

این نحوه وجود، که می خواهد به موت طبیعی از سر شاخه عالم طبیعت بیرون رود و هیولی را رفض نماید وقتی که در شجره عالم ماده رسیده شد، از این دار طبیعت به عالم اکمل و اعلی می افتد و ثابت و مستقر می گردد، به خلاف زمانی که در عالم طبیعت است که نحوه وجود او عین حرکت است و تدریجاً هویت وجودی او در شدت بوده و به تدریج در کمال وجودی بزرگ تر می شود (۱۳۸۱، ج ۳، ص ۵۵۸).

این تعبیر، نه تنها معادرا توجیه منطقی و عقلانی می کند بلکه با رجعت نیز سازگار است. از آن جا که نفس در نگاه صدرایی، پس از مرگ باقی می ماند و در جهان مثال یا دیگر مراتب هستی حضور دارد، بازگشت آن به دنیا در صورتی خاص ممکن است. در روایات رجعت، سخن از بازگشت برخی مردگان برای یاری ولی خدا یا انتقام الهی است. این امر با نگاه صدرایی به حیات پس از مرگ، که آن را استمرار وجودی می داند، سازگار است.

۵. رجعت به مثابه تجلی وجودی

برخلاف دیدگاه مشاء، ملاصدرا تعلق نفس به بدن را ذاتی و مبتنی بر حرکت جوهری می داند. بدن به عنوان «مرتبه نازل نفس»، همواره تحت تأثیر فاعلیت آن است. بنابراین، نفس در رجعت نه به بدن سابق یعنی به بدن مادی معدوم باز گردد، بلکه به بدنی جدید با همان

هویت پیشین تعلق می‌گیرد. این بدن جدید، محصول تجلی نفس در مراتب پائین‌تر وجود است.

ملاصدرا معتقد است که نفس انسانی دارای مراتب و سیر تکاملی است. به این معنا که نفس انسانی دارای سیر وجودی از ماده به مجرد است. نفس در ابتدا وابسته به بدن است «جسمانیة الحدوث» اما با حرکت جوهری به مجرد می‌رسد «روحانیة البقاء». این تجرد، نفس را به سطحی می‌رساند که نه تنها از بدن بی‌نیاز می‌شود، بلکه به عنوان «مدبر اول» بر آن حکمرانی می‌کند. این فاعلیت وجودی، امکان بازآفرینی بدن را فراهم می‌آورد، زیرا نفس در مراحل عالی‌تر وجودی، قادر است صورتی جدید از بدن را به عنوان «مظهر» خود ایجاد کند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۸، صص. ۳۴۸-۳۲۵).

صدرا بر این باور است که بدن اخروی هر انسانی بعینه همان بدن دنیوی اوست نه از حیث ماده بلکه از حیث صورت؛ زیرا تمامیت شیئی را به صورت آن می‌داند نه به ماده آن.

از مباحث بالا روشن شد بین تناسخ و رجعت تفاوت ماهوی وجود دارد. در تناسخ تغییر هویت رخ می‌دهد اما رجعت با حفظ هویت شخصی است. بنابراین، مطابق مبانی صدرا می‌توان رجعت را نه به معنای تناسخ، بلکه به عنوان ظهور نفس در مراتب وجودی مختلف تفسیر کرد. نفس کامل شده در قوس نزول، به عنوان «رقیقه وجودی» در عالم ماده تجلی می‌یابد و در قوس صعود به اصل علوی خود بازمی‌گردد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۸، صص. ۳۳۲).

چنان‌که گذشت برخی منتقدان استدلال می‌کنند که بازگشت نفس مجرد به بدن مادی، مستلزم بازگشت از فعلیت به قوه یا تناسخ است و این محال ذاتی است. اما تبیین مذکور مبتنی بر این اصل است که تعلق دوباره نفس به بدن، در صورتی که بدن پذیرای آن باشد، امری محال نیست بلکه براساس سعه وجودی نفس، ممکن است.

۶. اراده و حکمت الهی به مثابه عامل نهایی

در حکمت متعالیه، اراده و حکمت الهی عامل اصلی در تحقق هر پدیده‌ای است. رجعت نیز چنان‌که در روایات آمده، وابسته به مشیت و اراده خداوند است.

هرچند رجعت امری خارق‌العاده است، اما نه تنها با قواعد هستی‌شناسی فلسفه ملاصدرا ناسازگار نیست، بلکه در چارچوب آن، قابل تبیین و دفاع است، مشروط بر این‌که حکمت و مشیت الهی اقتضاء کند. ملاصدرا در بحث معاد جسمانی تأکید می‌کند هر آنچه که مانع عقلی یا نقلی نداشته باشد، در پرتو اراده و حکمت خداوند تحقق آن ممکن است.

ملاصدرا تصریح می‌کند:

أن إنشاء الآخرة وإيجاد الأمور الأخروية على وجه الإعادة كإيجاد هذا العالم في الابتداء بمحض إفاضة الله... فكما أن وجود الأفلاك و الكواكب و الأركان ليس بحركة و زمان و استعداد و إعداد - لأسباب قابلية بل بعناية ربانية فكذلك حكم النشأة الأخروية لأن الموجودات هناك صورة مستقلة الوجود بلا مادة فليس لها من الأسباب إلا واهب الصور و الصور هناك قائمة بالفاعل لا بالقابل كما مر مرارا (۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۱۶).

گذشت که رجعت نه تنها منع عقلی و نقلی ندارد به بیان دیگر محال ذاتی و شرعی نیست بلکه مویذات نقلی فراوانی دارد و بازگشت مردگان به عالم دنیا در موارد متعددی به اذن الهی تحقق یافته است.

نتیجه‌گیری

نفس در فلسفه ملاصدرا یک موجود زنده و متحرک است که به تدریج از حالت جسمانی به سمت کمالات معنوی حرکت می‌کند. ملاصدرا حرکت نفس را نه به صورت عَرَضی بلکه به صورت جوهری می‌داند، یعنی جوهر نفس در حال تغییر و دگرگونی است. این حرکت شامل سه مرحله است: حرکت در جسمانیات، حرکت در نفسانیات و حرکت در معقولات. در هر مرحله، نفس به مرحله‌ای بالاتر از کمال می‌رسد. این فرآیند باعث می‌شود نفس بتواند به بقاء پس از مرگ دست یابد.

ملاصدرا با تبیین تجرد نفس و فاعلیت وجودی نفس و تفکیک مراحل تجرد، زمینه‌ای فلسفی برای تحلیل معقول رجعت فراهم کرده است. در این چارچوب، بازگشت برخی نفوس به بدن‌های پیشین با عنایت به تعلق تدبیری و فاعلی نفس به بدن، نه تنها ممکن بلکه معقول می‌نماید.

ملاصدرا با تأکید بر حرکت جوهری نفس و مراتب تجرد آن، معتقد است نفس در مراحل بالاتر وجودی خود، نه تنها از بدن مادی جدا می‌شود بلکه می‌تواند بدن جدیدی را به عنوان مظهر وجودی خود ایجاد کند. این دیدگاه فلسفی، زمینه‌ساز تبیین امکان رجعت و بازگشت نفس به بدن در حکمت متعالیه است و با نظریه‌های پیشین درباره نفس و بدن تفاوت اساسی دارد.

با تحلیل تطبیقی مباحث نفس در حکمت متعالیه و مسئله رجعت روشن می‌شود:

- تجرد و بقاء نفس، زمینه امکان رجعت را فراهم می‌سازد؛

- اتحاد وجودی نفس و بدن، بازسازی بدن را در رجعت ممکن می‌سازد؛

- مرگ به مثابه تحول وجودی، با حیات مجدد در رجعت منافاتی ندارد؛
- مشیت و حکمت الهی، نقش نهایی در تحقق رجعت ایفا می‌کند.
- در نتیجه، نظریه نفس در حکمت متعالیه ملاصدرا می‌تواند پشتوانه‌ای فلسفی و عقلانی برای امکان رجعت در آموزه‌های شیعی فراهم آورد.

منابع

قرآن کریم

- ابن سینا، حسین عبدالله. (۱۴۰۴ق) *الاشارات والتنبیها*. قم: نشر البلاغة.
- احمدی‌زاده، محمد؛ فرقانی، محمدکاظم. (۱۳۹۱) برون رفت علامه طباطبایی از مشکله رجعت در اندیشه صدرایی. *فلسفه دین*. شماره ۱۳ (دوم).
- اوپانیشادها، چنداویدیا اوپانیشاد. بخش ۵.۱۰.۷.
- بهاگود گیتا، مترجم رادها کریشنان. ۱۹۸۶.
- بهمنی، اصغر. (۱۳۸۵) *رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی و رابطه آن با تناسخ*. قم: زائر.
- حر عاملی، محمدبن الحسن. (۱۳۶۲) *الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه*. (احمد جنتی، مترجم). تهران: انتشارات نوید.
- حلبی، محمد (۱۳۷۵). «رجعت در نگاه اهل سنت. *مجله کلام اسلامی*. شماره ۱۲.
- رجبی دوانی، محمدحسین. (۱۴۰۱) *عصر شکوهمند رجعت*. قم: انتشارات کتاب جمکران.
- زمخشری، محمود بن العمر. (۱۴۱۴ق) *تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. ج ۴، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۷۶) *منشور عقاید امامیه*. قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
- سلیمیان، خدامراد. (۱۳۹۲). *بازگشت به دنیا در پایان تاریخ*. قم: بوستان کتاب.
- سمند، محمد. (۱۳۹۵). *رجعت دوازده امامی*. (علیرضا قاسمی، مترجم)، تهران: دلیل ما.
- سیوطی، جلال‌الدین. (بی‌تا). *الدرالمشور*. ج ۳. بیروت: دارالفکر.
- شه میری، حسین. (۱۳۸۹) *رجعت بازگشت بزرگ در هنگام ظهور*. قم: دفتر نشر معارف.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶ب). *شرح أصول الکافی*، ج ۱، مصحح: محمد خواجوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶ الف). *تفسیر القرآن الکریم*. ج ۵، قم: بیدار.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۸). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*. ج ۵، ۸، ۹، قم: مکتبه المصطفوی.

- صدرالمتألهین، محمدبن ابراهیم. (بی تا). *المبدء والمعاد*. بی جا: بی نا.
- طارمی، حسن. (۱۳۷۵). *رجعت از دیدگاه عقل، قرآن، حدیث، زیر نظر: استاد سبحانی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طاهری و روسی، احمد علی. (۱۳۸۸). *رجعت یا حیات دوباره*. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت.
- طبسی، نجم الدین. (۱۳۹۲). *رجعت از نظر شیعه*. قم: انتشارات دلیل ما
- فرقانی، محمد کاظم؛ احمدی زاده، محمد. (۱۳۹۲). برون رفت استاد رفیعی قزوینی از مشکله رجعت در اندیشه صدرایی. *پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)*، شماره ۲۱.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۲۸ ق). *عین الیقین*. مصحح فالح عبدالرزاق عبیدی. بیروت، دار الحوراء.
- *کتاب مقدس عهد جدید (انجیل)* - اول تسالونیکیان. انجیل متی. رساله اول قرن تیان.
- *کتاب مقدس عهد عتیق (تورات)* - کتاب دانیال.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین. (بی تا) *البرهان*. بیروت: دارالفکر.
- متون مقدس بودایی - *تراپیتاکا* (سه سبد) ساموتاپادا وینایا. دهممپا.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۶۲). *بحار الانوار*. ج ۵۳. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محسنی دایکندی، محمد عظیم. (۱۳۹۰). *رجعت در عصر ظهور*. قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
- محمدی، بهزاد؛ امانی، میثم (۱۳۹۹). کیفیت رجعت از دیدگاه آیت الله شاه آبادی. اندیشه نوین دینی، سال شانزدهم، شماره ۶۰.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۴ ق). *سلسله مؤلفات الشیخ المفید (تعلیقات علی أوائل المقالات)*. ج ۴، محقق علی میرشریفی، بیروت: دارالمفید.
- ملک محمدی، مهران. (۱۳۹۷). *رجعت از دیدگاه شیعه و رابطه آن با تناسخ*. قم: آیین احمد.
- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۱). *تقریرات فلسفه*. ج ۳، تنظیم: عبدالغنی اردبیلی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۷۹). *کتاب الغیبه*. تحقیق علی احمد ناصح، تهران: انتشارات صدوق.
- نوری، ملا علی. (۱۴۰۹ ق). *رسائل فلسفی*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Examining the Role of the Narrations of “the Believers Emerging from the Loins of the Disbelievers” in Analyzing the Cause of the Occultation of Imam al Mahdi (PBUH)

Seyyed Masoud Poursayed Aghaei ¹

Mohammad Taqi Hadizadeh ²

Hossein Seddiqi ³

Abstract

Discussion concerning the rationale behind the occultation of Imam al-Mahdi (PBUH) had attracted attention even prior to its occurrence. Accordingly, numerous narrations from the Ahl al-Bayt (PBUT), reflect this theme under various titles. In some of these traditions, the appearance of the Imam is contingent upon “the believers emerging from the loins of the disbelievers”; that is, some of the faithful supporters of the Imam are destined to be born from the lineage of disbelievers, and the appearance will be postponed until their birth. By implication, this notion also points to the underlying reason for the Imam’s occultation. In the present study, two narrations from Kamal al-Din by Shaykh al-Ṣadūq are examined in detail from both the chain-of-transmission and the semantic perspectives. Ultimately, based on a reasoned analysis of the behavioral principles of the Imams, the connection between this theme and the cause of the occultation of Imam al-Mahdi (PBUH) is elucidated. According to the findings, the global uprising led by the Imam requires numerous capable and devoted supporters, who were not available at the beginning of his Imamate; thus, the Imam resorted to the mechanism of occultation in order to allow time for the adequate preparation of such supporters—some of whom, as indicated in these narrations, will emerge from the progeny of disbelievers.

Keywords: Imam al-Mahdi (PBUH), Causes of Occultation, Global Uprising, Supporters of the Mahdi (PBUH).

1. Professor at Qom Seminary, Iran

2. Professor at Qom Seminary, Iran(hadizadeh110@yahoo.com)

3. PhD student in Quranic and Hadith Sciences, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran(Corresponding author)(seddighosein@gmail.com)